

لطیف گیرستم پس در گوشه نشستم و بول کردم و دستمالی بچو پیچیدم و بجانه زخم و لطیف نمودم پس چند وقتی برآمد  
که آن شخص را در مسجد ندیدم بسیار تعجب کردم که او هرگز نماز جماعت را ترک نه میکرد سبب چه باشد که  
حضور بهم نمیرساند پس بجانه اورفتم که عیادتش کنم دیدم که مریض نیست از سبب ترک مراد او  
استفراغ کردم بعد از اصرار ابراز نمود که سابقاً کمن بشما اعتقاد تمام داشتم لیکن در آن روز  
دیدم که شما بول کردید و خود را نه شستید پس اعتقاد من از شما زایل شد حاجی گفت من اورا می  
شناسی نام

### حکایت اخوند ملا حسن یزدی

اخوند ملا حسن یزدی از معاریف مشایخ فضلاء خطه ایران و در نهایت زهد و ورع و تقوی و عبادت  
و در ایجاب بر حضرت سید الشهداء و اقامه آنمه هدی بی نهایت مداومت و مواظب داشت و در  
حال مسکنش در دار الخلافه و در او اخر ساکن کر بلائی معلی و مدفنش در همان ارض مقدس و از تالیفات  
او کتاب هیچ الا حزان است که اجاز معتبره مصیبت را در آن جمع نموده و نهایت اهتمام تمام در اخبا  
داشته و او از شاگرد مرحوم آقا سید محمد است و در نیت که آقا سید علی را هم اورا ک کرده باشد و بجای  
در او اخر حال قبلی بازار عثه بود و اطباء اورا هر روزی بیک مثال سم الفاراعت با داده بودند  
و فتح علی شاه خواست که دختر خود ضیا السلطنه را به پسر او تزویج نماید اخوند را منی نشد -

### در ذکر کرامت اخوند ملا حسن یزدی

و از جمله کرامات اخوند ملا حسن یزدی اینست که در بد و امر در ولایت یزد بودند و حاکمی از جانب سلطان  
اعظم فتحعلیش در یزد بود و بالنسبه بر عایا تعدی زیاد نموده اهل شهر از ستم او لبته آمدند اخوند فریاد  
حکم کردند که رعایا اجماع کردند و او را با انواع نصاحت و قضاعت بیرون کردند و در بد و امر سلطان  
عارض شدند و مردم امر را به سلطان انتباه کردند چنانچه اکنون یزد در بلا و ایران ستم بی اندازه  
فراوان است به نحویکه در هیچ بلدی از بلاد ربع مسکون چنین نیست و اگر رعایا و برایا عارض شوند امر  
را اعیان و وسایط سلطان مشتبه می سازند و الا سلطان این زمان حضرت ناصر الدین شاه در حکمت  
بنحویکه کوپاچسین سلطانی از بد و وجود بدین عدالت در این طول مدت پای در دایره وجود در عالم شهید  
نمود اما چه فائده و سائلی که بحق مبداء البیادوی راهی دارند همیشه از لطمه و صدقه و بکران نابود  
آنانکه با خدا یک رو کرده اند زبان دنیا بکاران بد بکران برای ایشان ندارد و تمارفات و تکلفات و حجاب  
از ظلام می نمایند و این فقیر مؤلف کتاب در سالی که بحضرت لولکانه حضرت علی الشرف مشرف غدم و خوشتر  
که در دار الخلافه سکنی داشته باشم سلطان فرمودند که وجود شما در آن بلاد که تصور مسلمانان است منوط

والرسمی بر عیاری وی دهد برای صد پندار حکم آن ظالم را پاره می گسند و من تکلیف از خود برداشتم  
و تکلیف را به گردن شما بار کردم و این سخن از روی صدق بوده مبالغه مجمل در معاظمه نزد سلطان جنت  
آشیا فتح علی شاه اخوند ملا حسن را بدارا خلافت خواست پس از ورود او را احضار معدلت نثار فرمود  
و عند الملاقات سخنان خشنوت آمیز در میان آمد سلطان استغفار و واقعه از اخوند نمود و پیش آن بود  
که اخوند این امر را از خود طبع نماید اخوند گفت که این حاکم ظالم و فقرا از ستم او بسته آمده اند لهذا  
من او را بیرون کردم سلطان متغیر شد و حکم کرد که چوب و فلک در مجلس آورند که اخوند را العیاد باشد  
در مجلس چوبکاری و تشبیه و سیاست کرده باشد پس در مجلس سلطان پای پای اخوند را بطلک بستند  
مجید و سلطان بامین الدوله آمدن رومی آورده که امین الدوله اخوند تقیبا تقصیری نه کرده و این کار  
را در عیاد و برای خودشان نموده اند و مقصودش این بود که به اخوند تلقین نماید و او از این کار تبری نیاید  
امین الدوله نیز چون بطبقه علیه غلام اخلاص داشته در مقام معذرت و تصدیق سلطان بر آمده بناگاه  
اخوند با آنکه پایش بسته بود متغیر گفت که سلطان چرا با بد و روغ به کوی من حاکم را بیرون کردم بسبب  
ظلم و تعدی او فقر او را عیاد تقصیری ندارد پس سلطان بامین الدوله اشاره کرد که توسط کند امین  
الدوله توسط کرده پای اخوند را باز نمودند و اخوند از مجلس برخاست و بمنزل خود رفت چون شب شد  
سلطان در عالم رویا حضرت سرور عالم رسول خدا صلی الله علیه و آله و بارک و سلم را دید که  
دو انگشت پای مبارکش بسته اند و آنجناب افتاده سلطان بنزد پیغمبر صلوة الله و سلامه علیه و آله  
و سلام کرد آنجناب علیه افضل التحیة و الثناء بسلطان اعتنائی نه کرد سلطان عرض کرد که پای مبارک  
شمارا چه کس بسته تا من او را تشبیه و سیاست نمایم پیغمبر فرمود که پای مرا تو بستی سلطان عرض  
کرد که من اینگونه بی ادبی نه نمودم آنجناب فرمود تو دیروز حکم نه کردی که پای اخوند ملا حسن را  
بستند پس پادشاه با بیم و همت و خوف از خواب بیدار شد و صبح آن روز با اخوند ملا حسن  
احترام بسیار نمود و خلعتی فاخره بدو داده و او را مامور بر جوع وطن نمود اخوند قبول نه کرد و در جهان  
دارا خلافت ماند و در آخر عمر به کربلا سکنی نمود و همیشه در خانه خود مجلس عزائی بر آن حضرت  
سید الشهداء داشت و اگرین قرائت مصائب می نمود و خود هم در آن خیزد که مصائب میفرمود و در سید هم  
موقف میفرمود و ذکر مصائب می نمود و این فقیر هم غالباً در مجلس عزای حاضر می شدم و همان زمان که  
در کربلا بود باز در ایام عزای آنجا شام میفرستم و با اینکه آنرا رعشه داشت و سخن او را درست میشد  
فمنید مع ذلک بی اندازه گریه میداد

و از جمله چیزهایی که در بالای منبر شافیه از او شنیدم اینکه میفرمود که من پیغمبر خدا علیه الوافه التحیه  
والتناء را در خواب دیدم و بان حضرت صلی الله علیه وسلم عرض کردم که در اخبار مقاتل دیده ایم که حضرت  
سید الشهدا علیه الصلوة والسلام در زمان شهادت دو دفعه غشش کرده بود آیا این صحیح است یا نه آن  
حضرت سرور کائنات صلوة الله و سلام فرمود که بل ای اخوند فرزندم حسین در زمان شهادت چهار دفعه  
غشش نمود و فقیر این حکایت را تفصیل در کتاب اسرار المصائب و کتاب اکیلی المصائب نوشته ام

### قصه حضور شیر به قلنگاه

ایضا روزی از ایام محرم در خانه استاد آقا سید ابراهیم علیه الرحمه مجلس عزای برپا بود مؤلف کتاب  
بان مجلس حاضر شدم پس بلافاصله اخوند ملاحسن نیز حاضر شد در جنب استاد نشست و استاد زیاد  
احترام از او نمود پس ذاکری قصه آمدن شیر را بر سر اجساد شهیدان بیان کرد و اینکه آن شیر امیرالمؤمنین  
علیه السلام بود که بهیئت اسد به قلنگاه حاضر شد چون ذاکر از بالای منبر بزرگ آمد اخوند ملاحسن آن فریاد  
را که حکایت شیر می نمود در نزد خود خواست آن ذاکر در خدمت اخوند آمده و دست اخوند را بوسید  
اخوند ملاحسن بان ذاکر فرمود که ای اخوند این چیزی را در بالای منبر خواندی که آن شیر امیرالمؤمنین  
بود و روغ هست و امیرالمؤمنین بصورت شیر در نمی آید و بعد از این چنین چیزی را در بالای منبر ذکر  
کنن و از گفته امروز هم توبه کن آن ذاکر صیغه توبه را جاری ساخته و سپید استاد استماع می نمود و در این  
باب هیچ تکلم ننمود. مؤلف کتاب گوید که حکایت شیر در نزد بسیاری از ارباب مقاتل معروف است اما  
اینکه آن شیر امیرالمؤمنین است پس آن مستند بحدیثی نیست بلکه کسانیکه این قصه را ذکر کرده اند از زان  
علقمی حکایت کرده اند و از جنی حکایت کرده است آن هم در زیر زمین از او شنیده است پس اعلی  
بقول او نیست و این فقیر تفصیل این قصه را در کتاب اکیلی المصائب بیان نموده ام و اختلافات را

در آن با تحقیق **در احوال شیخ محمد حسن نجفی** حق نوشته ام

ط شیخ محمد حسن نجفی بن شیخ باقر نجفی المسکن والی بن فقیه منبیه و عالم جلیل القدر و در سموشان و رفعت  
مکان غنی از بیان و سرآمد علماء آن زمان و در مسائل دقیق و در اکثر مقامات با نهایت تحقیق و ریاست  
امامیه بعد از حجة الاسلام و سید استاد بان جناب نقابت آتاب منتهی شده و بعد از سید استاد طلاب  
صلوات عالیات در مجلس درس او حاضر می شدند و این فقیر چندی در مجلس درس او حاضر شدم  
و آنجناب بچشم صوت داشته صدای او را از دور نه میتوانست شنید و جنبی بسلسل بول هم بود

تالیف او کتاب جواهر الکلام است در شرح شرایع الاسلام از اول تطهیر تا دیات در بیست و پنج مجلد و از او در الطباخه چاپ زده اند در شش مجلد سه مجلد در عبادات است و سه مجلد در معاملات و تفسیر فسیل است و جواز فقها را با بسط تمام نوشته است و او از شاگردان افقه فقها، متقدمین و متاخرین شیخ جعفر نجفی است و در اوایل حال نزد سید جوادی اعلی نیز تمذکره و سید جوادی صاحب منهاج لکرم است در شرح قواعد علامه و در چند جلد از اوایل آن کتاب همان نقل کرده و تحقیق حق ننموده که با آن زمان قوه استنباط نداشته —

### در بسیار اجازه دادن شیخ محمد حسن

و شیخ محمد حسن اجازه بسیار بطلاب میداد و تصدیق با جتهاد ایشان می نمود تا در او اخریک نفر از طلاب متویب و تدلیس کرده یکی از تالیفات یکی از شاگردان شیخ جعفر نجفی را که شرت نداشته و خوب نوشته و محتوایش شرح لمعه بود گرفت و دیباچه را با اسم خود قرار داد و در نفر مصدق هم پیدا کرده اند و شاه شهادت در خدمت شیخ دادند که این کتاب از تالیفات اوست و او قوه استنباط دارد و امر به شیخ مشقته ساختند و شیخ اجازه او را نوشت و بواسطه تصدیق شیخ دوسه نفر دیگر از فقها، کربلا و نجف اشرف اجازه او را نوشتند چون چند روز ازین مرحله گذشت و این امر اشتها یافت طلاب به شیخ عرض کردند که آن شخص عاری صرف بوده و قوه فهمیدن مطالب از نداشته پس شیخ از پشت سر او کسی را روانه داشت که اگر بکربلا باشد اجازه را از او پس گرفته باشد پس او را در کربلا ندیدند شیخ زیاد اندوگمین شده روزی به منبر برآمد و طلاب را وعظ نمود و ترهیب فرمود که برای حطام ذی دین را بدینا مفروضید و امر را بمن مشقته سازید پس آن بزرگوار گریست و از منبر بزرگوار آمد از آن پس کسی را اجازه نداد و شش هفت ماهی گذشت که شیخ از دار فانی بعالم باقی ارتحال فرمود و این حکایت پس از مراجعت من از صحبات عالیات وقوع یافته و آن را مرحوم آقا سید حسین امام جمعه نجف حکایت داشت ایصال آن بزرگوار میفرمود که من قبل از اینکه بسن پنجاه برسم طالب اشتها بودم لیکن اشتها و ثروت برایم میسر نکشت بعد از اینکه بسن پنجاه رسیدم این آمال و آمانی بکن مرغ شد از آن پس با شتمار و دولت رسیدم لیکن طالب آن در آن زمان نبودم و شیخ مزبور شبی در عالم رؤیا دید که میخواهد خدمت پیغمبر الوف التیحه و الثناء برسد پس چون بدر خانه رسید از آن حاصل کرد با و اذن ندادند و گفتند که صبر کنید شیخ همانجا یعنی در در خانه ایستاد بعد از زمانی باز استیذان خواست اذن ندادند و امر بصبر نمودند در این وقت یکی از خوانمین کرمان شاه که شیخ را

میخواست وارد شد و بی اذن داخل خانه پیغمبر صلی الله و السلام شد شیخ تعجب کرد که مدتی است که  
 مراد راه ندیدند و این مرد که از او است بی اذن داخل شده است آن شخصیکه در آن جا بود  
 در جواب گفت که حضرت فاطمه در خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته است بدین سبب  
 تراراه ندادند و این خان بحسب سبب با فاطمه محرم بود بی اذن رفت پس شیخ صبح آن روز ختر  
 آقا سید رضا را تزویج نمود نواده بحسب العلوم بود تا با صدیقه کبری فاطمه زهرا محرم شود و شیخ را  
 کتاب خانه بود که آن را زینت کرده بودند ساعتها و پارچه نفیس و امثال آنها آویخته بودند  
 و از جمله حکایات مضحکه اینک شیخ در مجلس درس روزی نسبت قولی بصاحب حدائق داد و در آن  
 مجلس یکی از تلامذه که ملاعباس قمی و داماد حاجی ملا محمد جعفر استرآبادی بود گفت در حدائق غلام  
 این سخن مذکور است شیخ فرمود که فردا کتاب حدائق را آورده باش و عهدی در این باب منعقد  
 ساختند ملاعباس بخانه رفته در کتاب خود را زده و آنچه حدائق که در نزد طلاب بود گرفته و  
 آن عبارت را در حاشیه نوشته صبح کتاب خود را آورده شیخ ملاحظه نمود کتاب دیگر خواست آن  
 نیز چنین بود چند کتاب دیگر آوردند همه بدان منوال بود احسن الامری شیخ ملتفت شد که چرا در همه کتابها  
 در حواشی نوشته شده پس کتب قدیمه خواست معلوم شد که ملاعباس جعل کرده بود و میفرمود  
 که من زمانی که نفقه می نوشتم عهد کرده بودم که روزی یک کراس بنویسم و کراس عبارت از یک  
 جز است و مدتی جهت تفریح از امور و قلت مشاغل و رفع موانع بیخدا مانده و در خانه برا عیاریست  
 تا لیف نفقه اشتغال داشت و از حکما خدمت بسیار داشت بحدیکه از او منقول است که *والله لعش*  
 محمد بن عبد الله الا لابطال الحکمة و در اصول بخوی که در میان ما خرمین معروف و مالوف بود  
 نهایت راجل بود و میگفت که مقام حادی عشر و ثانی عشر چیست که در مسائل اصولیه باین نحو تطویل  
 و تفصیل داده اند بلکه خواندنش حرام است و چون این سخن را برای مرحوم شیخ مرقضی حکایت میکرد  
 شیخ مرقضی شنید سری نیگفت که شیخ محمد حسن اصول مرانه میگوید بلکه اصول دیگران را می گوید و مناظره  
 او با شیخ احمد احسائی در عین سابقه سمت ظهور یافت و این فقیر مولف این کتاب در بدو مشرف  
 شدن به نجف اشرف شب را در مسجد شیخ طوسی که شیخ محمد حسن نماز میکرد حاضر شدم و در جنب شیخ  
 ایستادم و نماز مغرب را با او قدا کردم و سندهم در میان راه واقع شده که حایض بعد از طهارت  
 حیض و قبل از غسل میتواند داخل مسجد کوفه شود و گشت نماید یا نه خواستم از او سوال نمایم چون طرف  
 نماز شیخ را دیدم شیطان مین و سوسه کرد که نماز باین سرعت چه باید از شیخ صادر شود بسیار اینک

در احوال خود ملا

از سجده آخر بلافاصله که خواست سر از سجده بردارد تسبیح را برداشت و با آن تسبیح طالع میگردان  
 افشید و سلام گفت پس بانفس خود نهایت مجادله کردم و بر نفس غالب شدم و نماز عشاء را هم  
 با او اقدار کردم مؤلف کتاب گوید که در میان علماء آن زمان سه قسم نماز مشاهده کرده بودم - یکی  
 نماز یک شیخ محمد حسن میکرد که در صورت پست تر از آن نماز با بوده - دوم وسط مانند نماز استاد  
 آقا سید ابراهیم در وصف نماز حجة الاسلام آقا سید محمد باقر **اعلی الله مقامه**  
 سوم نماز آقا سید محمد باقر حجة الاسلام که اعلی بود من بحسب اقتداء با او در نماز صبح هر روز  
 از خانه ام که مسافتی بسجده او داشت میرفتم و در پشت سر قریب باومی ایستادم و نماز صبح  
 را با او اقتداء میکردم و همچنین غالباً نماز را با او اقتداء میکردم که قرائت و صوت او را استماع نمایم  
 و او زمانیکه تکبیر الاحرام قرائت میفرموده میداد من فیکلی از تلامذة او استفسار نمودم که در  
 جای تقدیمت و سید چه را تقدیمید در جواب گفت که ما این سخن را از وی سوال نمودیم و فرمود  
 که در زمانیکه به کلمه مبارکه تکلم میکنم از حالت خستید بیرون میروم و این تقدیر را در اختیار  
 من نیست و همه نماز را با خضوع تمام و با حزن بلکه با گریه قرائت میکرد و بر هر استماع واضح می شد  
 که نماز او با نهایت حضور قلب است و در نوافل هم ذکر رکوع و سجود را سه دفعه میخواند و در هر  
 کفهای دست هم مهر میگزاشت - مجلاً نماز آن بزرگوار در حضور و خضوع عدیل و بدیل نداشت  
 بلکه مستمع را هم گریه غالب میشد و مسموع هم شد که نماز او خوند ملا علی نوری در خوف و مهیبت و حضور  
 قلب اکل از نماز حجة الاسلام بود و در آن عهد نمازها را غالباً علماء آن عهد بهتر از علماء این عهد  
 میخواندند و مرحوم والد نیز نمازش در نهایت حضور قلب بود و مرحوم حاجی ابراهیم کر باسی نیز نمازش  
 نهایت کامل و بسیار طول میداد ولیکن مؤلف کتاب را قطع بر آن است که نماز شیخ محمد حسن بعینه مانند  
 نماز استادش شیخ جعفر بوده و همان سبک را داشته چنانچه مسموع شد که شیخ جعفر به همان قسم نماز میکرد  
 و یقین دارم که نماز مردمه بوده و نماز شیخ محمد حسن بهمان نجی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز  
 میفرمود بی کم و زیاد و اما نماز حجة الاسلام پس همان نمازی بود که حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب  
 علیه السلام میکرد که تیر از پایش می کشیدند و او مجزئه میشد و همان نماز سید سجاد بود که اگر در پیش از  
 دوش مبارکش کج میشد طفت نداشت و تا با کسر نماز تسویه نمی نمود و همان نماز امام جعفر صادق عم  
 و سائر امامان بوده و اگر بگوئی که بنا بر این تقریر لازم می آید که نماز امیر المؤمنین و ائمه الهی اکل  
 از نماز سید علی علیه و آله و سلم باشد و حال اینکه چنین نیست در جواب گوئیم که سالک یا چنانکه

عزای بسیار کرده اند و هیچ بهائی زید بهائیه در آن کثکثول نوشته است سه مرتبه است یکی معانی  
تفرقه و فرق که هم خود را می پسندد و هم خدا را یعنی هر دو انفات دارد - دوم مقام جمع که آن را  
مقام محو نیز میگویند و او آن است که بمقام وصل میرسد و بجز خدا تعالی عزای همه چیز را نمی بیند  
و از خود محو میشود و انفات به هیچ چیز ندارد چنانکه شاعری گفته بهر جا بگردم کوه در و دشت  
نشان از قدر عمت می تو بینم و سوم مقام جمع اجمع که آن مقام صحو میگویند و او آن است که  
بعد از مقام جمع او را احاطه حاصل آید بخو که یک چشم حق را بیند و چشم دیگر خلق را و لذا شیخ محمود شبلی  
گوید سه در این راه انبیا چون ساربانند و دلیل در مهنا و کار دارند و از ایشان سیدنا کاشف الغطاء  
هم اول هم او آخر در این کار و مقام دلگشایش جمع جمع است که جمال جانفراش شمع جمع است که  
پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مقامش جمع اجمع است و احاطه اش بخو است که در آن  
دیدن حق نه غیر او بار دیگر تنزل کرده و هر دو را می بیند و دیدن حق مانع از دیدن خلق نه میشود  
بخلاف آنکه مقام ایشان مقام جمع است نه جمع اجمع فلذا در نماز جبر حق چیزی را نه میدیدند  
الکامل نماز پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از نماز ائمه برتر و افضل است - و از جمله اعجاب و معجزه  
اینکه نجیب پاشا والی بغداد بعد از فتح کر بلا به نجف اشرف رفته و شیخ محمد حسن را همراه گرفته بزیارت  
حضرت امیرالمؤمنین عمر رفت و چون بجرم آن حضرت رفت دست خود را با آسمان بلند کرد و گفت  
که خداوند بجزمت ریش سفید من که از کنانان امام علی در کزیر که بسیار خون مسلمانان را ریخته است

### در احوال شیخ مرتضی شستری الاصل نجفی المسکن والمدفن

شیخ مرتضی شستری ساکن نجف اشرف و مدفنش در نجف و تلمذ در به دامر در نزد حاجی ملا احمد  
زاتی شده از آن پس در نزد شریف العلماء تلمذ نموده و نهایت زاهد و ورع و عابد و متقی بود  
و این فقیر چندی در مجلس درس او حاضر میشدم و نماز نوافل را تبه از او ترک نه میشد بلکه زیارت خانه  
و نماز جعفر طیار و نحو آن از او ترک نه میشد و پس از مرحوم شیخ محمد حسن ریاست امامیه باو منتهی شد  
و هرگز متصدی مرافعات نه میشد و به کسی اجازه اجتهاد نداد - و تالیفات او رساله حجت مظنه و رساله  
اصل برائت و رساله استصحاب و رساله تراجیح و رساله نفی ضرر و رساله قرعه و رساله من ملک  
شینا ملک الاقراب و رساله تقیه و شرح طهارت کتاب ارشاد علامه و متاخر مستقلا در یک مجلد  
لیکن تمام مسائل بیع را نوشته و حواشی متفرقه بر او مش کتایب حاجی ملا احمد زاتی و فی الحقیقه در علم  
اصول عینی در حجت ظن و اصل برائت و استصحاب مؤمنش بوده و قریب به هشتاد عمر کرد و

شیخ محمد حسن رحمه الله تعالی یا خوانده ملا آقا ابن عابد ابن رمضان الدربندی دره صدق تقابست و احتیاج  
 عالم عامل باشد و نذکة حکما، اسلام قد و ذار باب کلام فی الحقیقه علامه این از مننه و وحید مکنه و ارشاد  
 شریف العلماء است و نهایت کج خلق و متغیر الاحوال بود که بی از اوقات بنای حکم میکرد داشت و  
 میگفت بر فلان مطلب چهل یا پنجاه ایراد دارم مرحوم شریف العلماء میفرمود که تو یک ایراد کن که  
 خوب باشد و همان کافی است و تمثیل میزد باینکه برای آقا محمد خان خبر بردند که برای جهانبانی خان  
 با یعنی فتح علی شاه در یک شب چند پسر متولد شد آقا محمد خان در جواب گفت که میخواست یک پسر  
 باشد مثل لطف علی خان که پسر جعفر خان زنده بود و بسیار مرد شجاعی بود اکنون تو یک ایراد کن آنهم  
 لطف علی خان باشد پس خوانده با استادش شریف العلماء، حاجه میگرد تا اینکه شریف العلماء متغیر  
 میشد خوانده هم بی اختیار تغییر میکرد شریف العلماء میگفت این را از مجلس بیرون کنسید پس باز  
 اورا می گرفتند و از مجلس بیرون می کردند چون بدم در میرسید میگفت ای جماعت طلاب کن  
 رفته ام لیکن شما این سخن را قبول نکنید که این سخنش فاسد است پس شریف العلماء می گفت که بر  
 سرش بزید مجلّا و دوسه روز به مجلس درس نه می آمد از آن پس رفقایش بشریف العلماء عرض میکردند  
 که خوانده ملا آقا مرد فاضلی است شما اذن دهید که در مجلس درس بخندمت شریف مشرف شود و لطف  
 العلماء میفرمود که بیاید مشرف باینکه سخن نکویید پس می آمد و چند روز سخن نه میگفت باز یک روز  
 بنای حاجه را میگزاشت باز به کیفیت سابق حرکت میکرد و بکده ادروقتی از اوقات میان تلاوته  
 شریف العلماء اختلاف شد که در چه بحث شروع کنند آخر الامر بر بعضی اتفاق کردند ملا آقا گفت که  
 باید بحث حجیت منطنه را شروع کنی والا اذیت من خواهد بود رسید شریف العلماء با و تغیر فرمود  
 و ایضا از قصایای انفاقیه این که شریف العلماء در زمانی از از مننه با تلاوته بزیارت سامره  
 میرفتند یک شب در جامی توقف نمودند پس میان خوانده ملا آقا و یکی از تلاوته سازنده در  
 روی داوه آخر الامر ملا آقا متغیر شد و حرفه در نزد آن بود آن را گرفته و آن مرد را و نیاله کرده آن  
 شخص چون حال را بدین منوال دید خود را بچا در شریف العلماء انداخت ملا آقا از عقب در رسید  
 شریف العلماء برای ملا تغیر فرمود او را از آنجا بیرون کرد و الحاصل خوانده ملا آقا دارای معقول و  
 متوسس در علم منقول و مکررا استاد ساد آقا سید ابراهیم میفرمود که خوانده ملا آقا از ارباب فن موهب  
 است و باور جمع کند و در علم کلام و حکمت مطالب معقول او بقوانین شرعیه مطابق بود و در  
 علم رجال او حل بد حال و محط رجال ارباب کمال بود در فصاحت و بلاغت در دیار عرب و عجم



مسلم بلکه این فقیه در این اعصار در فصاحت برای او تالی و تالی ندیدم و همچنین در عربیت -

### در تالیفات ملا آقا

تالیفات او کتاب خیریت که مشتمل بر سه مجلد است جلد اول شرح منظومه بحر العلوم است در فقه طهارت و قدری صلوة و فروع بی اندازه نوشته است با استدلال در فایات احکام و اتقان و در نهایت و مثنی خیر المخلوق باین طاب بیفتح منها اکثر الابواب اخوند در شرح این مقام نوشته است که از این حدیث بمقتضی قاعده استنباط نمودم جلد دوم در ادله عقلیه است و بعد از استصحاب تعارض استصحاب را با قواعد فقهیه نوشته و قواعد فقهیه را منقح داشته و در آنها با نهایت تحقیق تکلم نموده و مثل عموم علی الیه و لا ضرر و بدلیل بر ملکیت و ما یضرن بصحیفین بفا سده و نفی غره و اصالة لزوم در عقود و قاعده الایمن لا یجوز و قاعده احسان و قاعده انکاف و قاعده تسبیب و غیره باین القواعد الکلیه و طریقه اش آن بود که داخل هر مسئله از مسائل فروع یا اصول میشد آن قدر از شقوق و فروع ذکر میکرد که از کرد می گزرانید و مجلد سوم در اعتقادات و اصول عقاید و درایه و قواعد در جالیه و غیره با واجتهاد و تقلید میباشد - و در زمانی از از منته شیخ محمد حسن برای زیارت مخصوصه بکر بلا آمد آقا خان ملا آقا بدین ادرفت شیخ باخوند گفت که جوهر الکلام را بسیار خوب نوشته ام آیا شما اورا دیدن کنید یا نه اخوند ملا آقا گفت که از این جوهر در خراین ما بسیار است و اخوند مدت مدید در کربلا بود و در سفر از اوقات تدریس میکرد مولف کتاب نیز چند می در درس او حاضر میشدم لیکن از زیادتی تغییر و خلط مجلس درس او بهم میخورد و دیگر کتاب اکسیر العبادات فی اسرار الشهادت است که در نهایت جودت و تحسین و حسن تحریر و فصاحت و بلاغت و سلاست و جزالت از خانه آن جبر تخریر بعمره ظهور پیدا و اخبار مصیبت را جمع کرده و در مصعب این اخبار افکار با کار و تحقیقات بی شمار و تدقیق بسیار و جمع بین مقانیات الاخبار فرمود که الی الان کسی بانسب کتاب مصیبت نوشته مگر اینکه اخبار غیر معتبره در آن کتاب بسیار و صفات بلکه اخباری که مفید ن کذب آنهاست بلکه کویا بعضی از آنها قطعی الکذب باشند این مایه کسر قدر آن کتاب کردید - و این فقیر را نیز حواشی بسیار بر آن کتاب هست و تدقیقاتی نموده ام و کتاب اسرار المصائب در وقایع علییه و وقایع حکمیه و عرفانیه اخبار مصیبت نوشته ام و در کتاب اکلیل المصائب نیز از آن تحقیقات که فی الحقیقه افکار با کارند نوشته و از تالیفات کتاب سعادت نام صریح است که بخواهر سلطان نوشته و آن مختصر و فارسی است و عالی از وقایع علییه نیست و در اقامه مصیبت حضرت سید الشهدا مواظب و منقلب و راسخ بنحویکه در بالای منبر از شدت گریه بخش میگرد و در روز عاشورا آب

خود را از بدن میکند و لنگ می بست و خاک بر سر میرنجست و کل بدن میمالید و از آن بر منبر میرفت  
 مجملأ خلاص او بانه اظهار فوق اخلاص انسانی روزگار بود و در ای علم اکسیر بود و رساله در آن  
 نوشته و قدری از احوال آن علم و صاحبانش را در کتاب خزاین نوشته و البته صادق بوده  
 و در زمانی یکی از اعیان دولت سلطان از او سوال کردند که صاحب فتوی را چه ندیب است  
 کا فر است یا نه در جواب گفت که ندیب او را نه میدانم لیکن یک بیت آنرا که بسیار خوب گفته  
 و آن این است **اهل دنیا از کهنین و از مهین بولعنت الله علیهم جمعین** و چون سلطان ناصر  
 شاه بدیدن او آمد سلطان گفت که تو سلطان اسلامی سبقت را اصلاح نه کردن و شایر آئین  
 خلاف قوانین اسلام است پس سلطان بجهت امثال امر اخوند و لاکی خواست و قدری از سبقت  
 خود را در همان مجلس اصلاح کرد و اخوند از کتب علمیه زیاد احترام میکرد و بنحویکه تقدیب شیخ طوسی و  
 سخنان را هر وقت که بر میداشت مانند کلام الله می بوسید و بر بالای سر میکرد و میگفت  
 کتب اخبار مانند قرآن محترمند و آنچه بایر معروف و نهی از منکر او حد اهل زمان بود و قریب  
 هشتاد و یا نود سال عمر گزارانید و در دایر الخلافه وفات یافت -

### شریف العلماء

محمد شریف بن گلخان علی مازندرانی اعلیٰ ملقب بشریف العلماء و قدوة الفقهاء و اسوة الفضلاء متوسل  
 علم اصول استاد فحول نادر و پرخوان اعجوبه زمان و حید دوران مهر سپهر علم منقول بدر سما  
 اصول مولدش در کربلا و مدفنش نیز در کربلا و حدقه روزگار در حدیقه علماء ابرار شجر  
 ثمری مانند آن بزرگوار ابصار نمود و دیده ارباب اعتمبار مانند آن بزرگوار در تالیس قواعد  
 اصول ندیده و در مجلس درس او زیاده از هزار نفر می نشستند از جمله تلامذه او سید استادنا  
 در کن عماد آقا سید ابراهیم و اخوند ملا اسمعیل یزدی و اخوند ملا آقای در نبه می و سعید العلماء بار  
 فروش و آقا سید محمد شفیع بر وجودی و شیخ مرتضی شستری و غیر هم من الافاضل العظام و العلماء  
 الکرام و فقیر مؤلف کتاب سیدی از اهالی مازندران را دیدم که معبر بود و در عتبات مجاورت  
 که شریف العلماء کتاب عوامل جرجانی را بنزد من قرائت می نمود چون باین مقام رسیدیم و العلم  
 مانده نوع شریف العلماء از من پرسید که عوامل را بشم تا به بیستم صد عدد می شود یا نه گفت بل میشود و چست  
 بشم وین نیست شریف العلماء گفت که این سخن را از تو اخذ نمیکنم چه شاید مصنف دروغ  
 گفته باشد و شاید عوامل بیشتر باشد یا کمتر باشد و پس از انجام مقدمات اول بنزد آقا سید محمد

مینمود و از آن پس در نزد سیدالاساتید آقا سید علی نیر نلند کرده و در مدت نه سال در نزد آقا سیدی  
نلند نمود تا اینکه مستغنی از اشتغال و قابل افتاء گردیده و در اواخر حال می گفت که من از استاد م  
منتفع نه می شوم و استادم از جواب ایرادات من عاجز است و بسیار از اوقات بجهت عجز از جواب  
تغیر بالنسبه بشریف العلماء می نمود پس با والدش بسوی دیار عجم مسافرت و در هر شهری یک ماه  
دو ماه اقامه نمود و منظورش تحصیل کتب و اسباب بود پس میسر نشد و کسی با او اعانتی نمود پس یک یا  
امام ثامن مشرف شد و باز بکر بلا مراجعت کونید که در اوائل حال یکسال یا کمتر خدمت میرزای  
قمی تحصیل کرد پس بعد از مراجعت بکر بلا باز بمجلس استادش آقا سید علی حاضر میشد که استفاد  
کند لیکن فائده برای او نداشت چه استادش بسن شیخوخت و معتمد شده بود پس مشغول بمطالعه  
و مباحثه و کمال سعی را امری میداشت تا در اندک زمانی استادی شد که سرآمد مهره حدقه ارباب

در تصنیف اصول شریف العلماء

منقول

و اصول را پنج نیکو تفسیر داد و ترتیب درست با نهایت تحقیق و تدقیق بنا نمود و نه از سبب  
و نه از لاجق مانند او در علم منقول پاوردا و وجود کراشته و در هر مسئله مقدماتی ترتیب داده که  
از آن مقدمات جمیع شبهات در معرض انحلال و خصم را استدلال در عرض زوال و انحلال  
میکرد و دیگر حاجت بان نیست که همه اوله و همه اقوال و همه شبهات مذکور شود بلکه مستمع خود قادر  
بر دفع همه شبهات خواهد بود و ایضا در هر مسئله بنحواط سخن گفته به نحویکه شنونده اگر بیست سی  
مسئله را بشنود غالباً قادر بر فهم همه مسائل اصول و یا اکثر میشود -

در تدیس فقه شریف العلماء

بمحللاً در مجلس درس آن بزرگوار زیاده از هزار علماء ابرار و طلاب اخیار و فضلاء عالی مقامی نشسته  
و در اندک زمانی از حنیض تعلیم با وج اجتهاد میرسیدند و چون استاد آقا سید ابراهیم هفده ماه  
اشرف رفت و در خدمت محقق ثالث شیخ علی بن شیخ جعفر بفقده اشتغال نمود و این معنی شریف العلماء  
را خودش آینه شد و تصریح کرد که سید ابراهیم هر چه دارد از من است و من او را تربیت کردم و حاجت  
را بجالی دیگر قرار داد و بدین جهت دل خورشید تملانده عرض کردند که شما اصول میفرمایید و اصول  
مقدمه است بر این فقه پس ذمی المقدمه را چگونه تحصیل کنیم پس چه ایرادی بر آقا سید ابراهیم  
دارید شریف العلماء گفت که صباغ یک درس از فقه خواهیم شروع نمود و مسئله بیح فضولی را خواهیم  
عنوان کرد پس در مدت هشت ماه بیح فضولی را تدیس فرمود بنحویکه بیح فقهی بدان نحو متعرض

نشده و شیخ مرقدنی شستری که از تلامذه او بود در کتاب مستخرج بعضی از تحقیقات استادش شریف العلماء را نقل فرموده و الحاصل مرحوم آقا سید ابراهیم پس از مراجعت از نجف اشرف در کربلا خود بنامی تدیس گذاشت و با وجود حیوة استادش صد نفر در مجلس درس او می نشستند و آن بزرگوار در مجلس درس داشت یکی سبتدین و یکی برای منتهین و در ایام تعطیل نیز درسی برای جماعت دیگر از طلاب میفرمود و در ماه مبارک رمضان در شبها تا نصف شب بزیارت و عبادت اشتغال داشت و از این جهت قلیل التصنیف بود و مصنفاتش با قلت آن از مسوده بیرون نیامد مؤلف این کتاب بوده و شخصی از مقدمین برایم حکایت کرد که من محقق اول و علامه را در خواب دیدم و محقق صورت و من جمیع الوجوه او را تشبیه بولف کتاب می نمود اگر چه خواب را اعتباری نیست و یکی از تلامذه شریف العلماء با عرض نمود که شما چه تالیف میفرمایید و این تحقیقاتیکه مورث از سلف نیست و اید نیجلف و شاخه از وصول ذیل او کوتاه است لازم است که تالیفی فرموده تا باقی ماند در جواب فرمود که کار من تربیت طلاب و تعلیم متعلمین است و آنچه شما تلامذه تالیف می نماید از من است و معروف است که شیخ علی در مجلس درس در مقام نقل قول می گفت قال شریف العلماء فی الضوابط و انتخاب در حفظ و ضبط و وقت نظر و سرعت انتقال در مناظرات با ارباب کمال و طلاقت لسان و حسن مقال اعجوبه زمان و او حد علمای اعیان بنحویکه خامه از تحریر نامه و لسان از بیان قاصد عاجز و فاتر و با اصدی مباحثه نمود مگر این که بر او غلبه داشت و ید طولی در علم جدل داشت و فاته او در کربلا سی معلی و در سرداب خانه خود دفن شده و از آثار طاعون شریب شهادت نوشید و وفاته او در سال هزار و دوست و چهل و پنج چهل و شش بوده است و او را پسری بود که در همان سال وفاته یافت از همان مرض طاعون و شش منتقل گشت لیکن اولاد و حافی ادب یار اند و یکی از اعیان و ارباب ثروت مازندران در بار فرشته مدرسه برای شریف العلماء بنا کرد و آنرا بمدرسه شریفیه موسوم ساخت و دختر خود را هم برای شریف العلماء خطبه کرد و از شریف العلماء درخواست کرد که بیافرودش آمده باشد آنجناب راضی نگشت پس آن شخص دختر خود را بعبات برد و بشریف العلماء تزویج نمود و آنجناب عمر مبارکش از سی تا چهل بود عیسی میان سی و چهل وفاته یافت و آنزمان مؤلف کتاب نه ساله یا ده ساله بوده ام و تا او زنده بود عالمی در اشتهار مسلم کل نبود پس از وی مرحوم حجه الاسلام علم اشتهار و اقدار برافراشت گویند که سبب کم عمر بودن آن بزرگوار آن بود که چندان احترام از علماء بنی نمود بلکه مانند شیخ علی شریف نجف که بجز اوصاف آورده توضیح درست نمیکرد و در مختصر ایشان مرافعه می نمود و مکرر می گفت که

و چه ارض عدیل برای خود میباید نمیکرد این جوان و آن جوان فرزند آقا سید مهدی پسر آقا سید علی بود و در مجلس درس شریف العلماء می آمد و شریف العلماء علی الدوام او را تعریف و توصیف و او را برتر از خود میدانست و طریق تلامذه شریف العلماء آن بود که چون درس را میخواندند پس یکی از تلامذه را که افضل بود می نشانیدند و یکدفعه دیگر او همان درس را تقریر می کرد و اگر در بعضی داشت بیان میکرد باز دست و سینه و فرقه فرقه صد نفر و پنجاه نفر و دو نفر یکی را می نشانیدند باز آن درس را تقریر می کرد با جمله یک درس را در شبانه روز چندین دفعه گفت و شنود میکردند و پس از آن تحریر میکردند لهند از خود ترقی میکردند البته طریقه تدریس همین است الدرس حرف و التکرار الف زهی استاد باید و انگهی کار و آنجناب نماز جماعت نمی میکرد چه در زمانی با صرار مردم بنماز ایستاد و در حال نماز خواطرش مصروف به تحقیق مسئله شده لهذا ترک نماز جماعت کرد و اگر از او مسئله فرعیه سوال میکردند آنقدر شقوق و جمال در سوال ذکر میکرد که سائل از اصل مطلب خود غافل و ذاهل می گشت و بر جماعت عرب اجراء حدودی نمود و بدین و باز دید کسی نیرفت و چون صاحب فصول شیخ محمد حسین بگر بلا وارو شدند نماز جماعت در پشت بام کفش کن مرقد مطهر او میکرد و اولاً هر چه طالب آن شد که شریف العلماء بدین آید ممکن نشد زیرا که آن جناب بدین و باز دید کسی نیرفت پس صاحب فصول بدین اورفت پس عیال شریف العلماء از او سوال نمود که شما نماز جماعت نمیخوانید و ما طالب نماز جماعت میباشیم

### احوال شیخ محمد حسین صاحب فصول

و در این ایام شیخ محمد حسین اصفهانی آمد و است و نماز جماعت می خواند آیا با واقعه اکنسیم یا تیرماه است العلماء فرمود که برو بخانه او و بعبای او بگو که از او سوال کند که شما مجتهد هستید یا نه اگر گفت که من مجتهد نیستم با واقعه اکنید و اگر بگوید که من مجتهد هستم پس با واقعه اکنید عیال شریف العلماء بخانه شیخ رفته و شرح آن حال با عیال شیخ نمود و عیال شیخ از شیخ این معنی سوال نمود و در جواب گفت که من مجتهد بلکه اعلم نیستم عیال شریف العلماء بخانه مراجعت نمود و شریف العلماء بیان این علم نمود و شریف العلماء فرمود که با واقعه اکنید که شایسته ظاهر اینکه شریف العلماء اعتقاد با جتها شیخ محمد حسین نداشت لیکن شیخ محمد حسین از صاحبان فن اصول و جامع بوده و فصول خود را در هر کیفیت و بمثل قوی در قوانین ایرادات بسیار در و این فقیر دفع و رفع بسیاری از آن ایرادات نموده ام و مؤلف کتاب از یکی از تلامذه شریف العلماء شنیدم که حاجی ملا اسد الله بر وجودی که از شاگردان آقا سید محمد بوده در رعایت حالات شبی مهمان بود و شریف العلماء بنیاز در آنجا حضور داشت و زمان

حیوة مرحوم آقا سید علی بود و استادوم آقا سید ابراهیم در همان زمان در نزد شریف العلماء مله میبود  
 در آن شب همراه استادش شریف العلماء در آن محضر حاضر پس حاجی ملا اسدالله از شریف العلماء  
 سوالی کرد که اشکالی بود در مسئله اصولیه شریف العلماء و با آقا سید ابراهیم آورد که جواب این اشکال  
 من با تو بیان کردم اکنون برای ایشان تقریر کن استاد خواست که تقریر کند حاجی ملا اسدالله  
 متغیر شده که شما خود محاسبه از جواب آن دارید حواله بشا کرد خود می نمائید پس مکالمه فیما بین اتفاق  
 افتاده و حاجی ملا اسدالله عصار برای شریف العلماء کشید شریف العلماء سکوت نمود بعد از چند می  
 که ریاست عامه و تدریس فقیات عالیات بشریف العلماء انحصار یافت در آن زمان حاجی ملا  
 اسدالله یاز بزیارت ارض اقدس مشرف شد و از جمله ملا مده شریف العلماء اخوند ملا اسمعیل یزدی  
 بود با اتفاق در اواخر حال بر استادش شریف العلماء ترجیح داشته جز اینکه استادش کار کرده تر  
 بود و استاد بود و ملا اسمعیل چند دفعه بتلی بازار صرع شد و شریف العلماء از بند او طیب آورده و  
 مخارج کز او کرده و او را معالجه کرده و بعد از شریف العلماء اخوند ملا اسمعیل بجایش نشست و  
 هشت نه ماه تدریس کرد از آن پس وفات یافت پس سید استاد بجای شریف العلماء نشست و  
 در آن عهد و ملا اسمعیل و حید عصر بودند یکی ملا اسمعیل و احد العین صنعانی که از شاگردان اخوند ملا علی  
 نوری بوده در حکمت مسلم عصر و او را بر شوارق حاشی است و دیگری ملا اسمعیل یزدی بسیار مبتلا  
 بفقرو فاقه بود و در حجره او جز قلندانی و در قی از کاغذ چیزی دیگر نبود و اسباب دکتب رافا قد پس  
 شریف العلماء مراسله جاتی با بالی ایران در خصوص احترام ایشان و اعانت در عایت او نوشته اخوند  
 ملا اسمعیل تا بیزورفته مراجعت میکرد چون از کرمانشاهان گذشت در کار و انسرانی در ایوان حجره منزل  
 کرده از قضایای اتفاقیه حاجی ملا اسدالله نیز بعیبات می آمد او هم با اصحابش در آن کار و انسر منزل  
 گرفت پس وید که اخوندی در ایوانی تهنات حاجی کردش میکرد پس نیز داخوند رفت و نشست  
 احوالش استغنا و نمود اخوند گفت که از ارباب تحصیل و طالب علم میباشم پس حاجی مسئله از او سوال  
 کرد و اخوند گفت که بنده ب استاد بگویم یا بنده ب خودم حاجی گفت که استاد تو کیت گفت شریف العلماء  
 حاجی گفت هر دو مذہب را بیان کن پس اخوند اول مذہب شریف العلماء را بیان کرد با دلیل و دلیل  
 پس مختار خود را با دلیل در نهایت احکام و غایت اتفاق بیان کرد حاجی ملا اسدالله را پسند یافت  
 و از تخر او در تحسیر و تعجب شد و او را بمنزل خود آورد و با اتفاق هم وارد کرد بلا شدند پس حاجی مزبور  
 دیدن از شریف العلماء نمود آن تندر معرض اجابت در نیامد زیرا که واسطه شریف العلماء بر دیدن نبود

پس حاجی ملا اسدالله خود بدین شریف العلماء رفت حاکی این حکایت که یکی از تلامذہ شریف العلماء بود و بلا واسطه برایم نقل نمود که من در آن مجلس بودم که حاجی مزبور وارد و شریف العلماء نظر بر عبادت خود که بالنسبه بهتہ علماء داشت فی الجمله تواضع و تعارف نمودند برای این بود که بر حاجی تبحر و کبر و یا جزای عصا کشیدن حاجی دراز منہ سابقه نموده باشد بلکه او را بالنسبه بهتہ مشایخ و علماء همین طریقه بوده پس باینوقت دو نفر عرب برفقه خدمت شریف العلماء آمدند و شریف العلماء حکم بقسم نمود و ما بالانزع مبلغ ده سکه بود آن عرب قسم نمود از آن پس یکی از اصحاب حاجی ملا اسدالله باشا زده او مسئله از شریف العلماء سوال نمود شریف العلماء جواب فرمود دیگر کسی سخنی نگفت بعد از ساعتی حاجی مزبور از مجلس برخاست و رفت حاکی گوید من نیز از عقب او فرستم چون بد خانه رسید حاجی مزبور رو با صیانش نمود و گفت آن کسی را که در اثنا طریق دیدیم او ستاد دست و شریف العلماء کرد حاکی گوید که من از میانجا مراجعت نمودم و نقل قول حاجی مزبور را بشریف العلماء معروض داشتم شریف العلماء گفت که ملا اسمعیل از شاگردان من است و هر چه وارد از من است ولیکن ایشان از من سوالی کردند من هم بمقتضای مقام جوابی گفتم اگر سخنی اشتدہ میبایست بیان کنند تا من تحقیق

شیخ محمد تقی

و تدقیق کنیم  
 شیخ محمد تقی بن محمد حسین منصفانی از صاحبان علم اصول و از تلامذہ شیخ جعفر و بحر العلوم است و او را حاشیه بر معالم است که فی الحقیقه تحقیقات و تدقیقات را شامل و مستقصاء اوله و اقوال را کافله و در مباحث الفاظ گوئی سبق از میدان همگان بر بوده و تمام اصول انوشته و مؤلف کتاب برکن کتاب حواشی نوشته ام و بسیاری از ایرادات او را بر صاحب تو فرمود تعلیق مؤلف بر قوانین نموده ام و بسیار محتاط بود و دختر مرحوم شیخ جعفر عمیال او بود و دختران شیخ جعفر نجفی در خدمت تاجران سلام حاجی سید محمد باقر موطعه بودند و شیخ محمد تقی در مجلس درس شیخ احمد دراصفهان حاضر میشد و حجه الاسلام با او میلی نداشت و احکام او را منضای میکرد و صاحب فصول شیخ محمد حسین برادر او بود و شیخ محمد تقی میگفت که تقریراتی که بر بالاسی طاقهای اطاق انداخته بودم شیخ محمد حسین فصول آنها را جمع و ترتیب داده و فصول اسم گزاشته زمانی مرحوم فتح علی شاه بدین آقا آمد گفت ای شیخ بفرمایید چه چیز است که شما را آزار و بر شما مسلط است ما اندر زمین میباش که سلطان هم از جماعت نشون باین در ده سبستی است

در مشایخ حاجی ابراهیم

میدان حاجی محمد ابراهیم بن محمد حسن کرکاسی ازجانبه حدقه مشرف فقهاء و دستدیدی از تلامذہ و رؤس جماعت فضلا و مسلم کل بود پنج سال عمر نمود و هزاره و دویست و شصت و دو بعالم بقا رحلت نمود این فقیر چندین مجلس درس او حاضر شدم و از کتابش شش سیبانی و بحر العلوم و آقا سید علی و شیخ جعفر و میرزا ابوالقاسم قمی است و از اشفاها شنیدم که من درس آقا محمد باقر بهستانی را در آن نموده ام و در مجلد ثانی از اشارات الاصول نوشته است که من بنام بسیاری خدمت آقا محمد باقر بهستانی و آقا سید محمد تقی بحر العلوم تلمذ نمودم لیکن از این دو بزرگوار اجازه مطالبه نمودم و اگر از ایشان اجازه میخواستم من اجازه میدادند لیکن از ایشان اجازه نخواستم و اجازه اش از آقا سید علی و شیخ جعفر و میرزا قمی و شیخ احمد حسینی بوده تا لیفات او اشارات الاصول

در دو مجلد که عبارت از آن کتاب با فصاحت و بلاغت و سلاست و خجالت است و چون افهام انباء زمان در فهمیدن عجاظ که  
 فاضلان تصورات و لذات آن کتاب مرغوب و زرد افهام طلاب نگزیده با اینکه خالی از بسیاری قایق انکار با کثرت روزی  
 پس از الطبع مجلد اول آن کتاب و زری چند جلد از جلد اول اشارات را بمحض درس استا و آوردند که بعد از آنجا هم درس طلال  
 بفروشد پس مرحوم آقا سید ابهریم آمد و بر منبر بالا شد و گاهی با طراف کرد و گفت این چه کتاب است معروض داشتند که  
 حاجی ست استا و فرمود که من آنرا تا بحال ندیده ام یکجایه را بمن بپسید که بپسیم پس یک مجلد بدست استا دادند پس نیم صفحه را  
 مطالعه فرمود پس از آن پرسید که قیمت آن چیست گفتند که جلدی پنجاه و دینار است استا و فرمود که کتاب حاجی قیمت ندارد  
 و این کلام دو معنی دارد یکی اینکه قابل قیمت نیست دیگری اینکه از علوشان قیمت ندارد بلکه باید هدیه داد و مراد استا و همان دوم بود  
 نه معنی اول لیکن چون این کلام ابهام داشت بعضی از طلاب بجنیدند و لیکن آن اخلاقی است و داشت با آن در معنی و تقوی  
 مقصودش تعظیم حاجی و معنی دوم بود و جناب حاجی از پدر تا روزگار بود عابد و باورع لیکن سو خلق طبیعی داشت و شب قدر  
 ادراک کرد و با عبادت زیرا که مدت یک سال شب تا صبح بعبادت ملک علام قیام نموده و معلوم است که شب قدر از شبهای سال  
 قطعاً بیرون نیست هرگز مرفعه نکرد و من خود بر بالای منبر از او شنیدم که میگفت این صحت مرفعه نکردم و میخواستم رساله بنویسم  
 لیکن میرزای قمی حکم کرد که رساله برای فتاوی نوشته باش من در جواب گفتم که استخوان بنم طاق آتش هبم ندارم پس ناصر  
 او رساله نوشته فاکر از خارج از او فتوای میپرسیدند میگفت که نمیدانم بر رساله رجوع کنید و در عبادت نهایت خضوع و خشوع و  
 حضور قلب داشت و اگر فقیری از او چیزی میخواست شا بهیچا است و آن شهود را قسم میداد و آن فقیر را هم قسم میداد که من  
 فقیرم و باز قسم دیگر میداد که این تنخواهی که تو میدهم صرف کنی و با اعتدال حسنح کمی نشان پس خرج یکماه را با او میداد که کسیکه  
 خدمت ایشان برای همی شهادت داد آنجناب پرسید که پیش تو چیست گفت من غسال میباشم پس شراط غسل را از او سوال کرد  
 آن مرد بیان کرد پس از آن گفت که زمان من چیزی دوزیر گوشش میگویم حاجی فرمود که آن چیست گفت میگویم خوشبخت است  
 که وفات کردی و برای او ای شهادت حاجی که باسی زرقی و از قضایای اتفاقیه اینکه آقا سعید رضی ما زندانی از حکما  
 و از تلامذه اخوند ملا علی نورسین بود یکی با خا سائید معقول این فقیر مولف کتاب است و از زبان آقا سعید رضی بجای سائید که  
 که او گفته است که ملا با وین ندارد حاجی سید را طلب کرد و فرمود که من از جدول شنیده ام که تو گفته که ملا با وین ندارد  
 یکی از ملاها منم و از اینجا معلوم می شود که دین تو درای دین من است دین من درای دین تو دین ما مورم که هر که را در  
 دین من باشد بقتل بنیاد و رم پس سید بالبد بیعرض کرد که مراجعون ادواری است و آن کلام را در حالت جنون گفته ام  
 و فلان طبیب که از اخلاص کیشان سید بود و او هم مطلع بر جنون من است و اهل خبر است و این ایام قرار شده که مرا کج  
 کند و آن طبیب از سعادت الحبا، اصنهان بود حاجی او را خواست بهیچ مضمون شهادت داد پس حاجی از قتل او  
 در گذشت لیکن در اتقی از جلد فرمود پس سید مدت یک سال یا زیاد تر در نجف آباد که یکی از قزاقی اصنهان بود متزل کرد تا



اینکه حاجی محمد باقر حجة الاسلام در نزد حاجی توسط کرد تا بار دیگر حاجی اذن داد که با صفهان بیاید و در وقتی انا و قات حاکم  
 صفهان با حاجی که اخلاصی کرد حاجی دعا کرد و بانکه زمانی آن حاکم مغزول و شکوب و مخدول گردید پس جناب حاجی رفته با  
 نوشت و این بیت را در آن مروج نمود دیدی که خون ناحق پروانه شمع را چندان امان نداد که شب تا سحر نکند - و از جمله تالیفات  
 آن جناب کتاب مہناج است که در فقه است و سه مجلد است و بر شروع بی انداز و اشتغال دارد و جامع بین السطح و الا سطح  
 است و من از آن جناب شنیدم که میفرمود در بالای منبر اینکه من سی سال کتاب اشارات را تالیف نمودم و در مجلس درس او نشاند  
 نفری نشستند و او در بالای کرسی می نشست و تدریس میکرد و در وقتی از اوقات یکی از همسایگانش بله و لعل و ساد و  
 اشتغال داشتند پس حاجی ملازمی از خود نبرد او فرستاد که این عمل با ترک کن آن شقی در جواب گفت که با قاسی خود بگو که  
 بنجایه من بگرد آن شخص همین مضمون را با قاسی خود عرضه داشت پس وقت ظهر حاجی سجد رفت بعد از نماز موعظه فرمود  
 و بعد از موعظه دعا کرد و عرض کرد خداوند ما من که صنعت نجاری نمیدانم که غل بنجایه او کز ارم قواز خزانه غیب غل بنجایه او  
 کز ارفور ایضاً آن شخص درم کرد و بسیار بزرگ شد و در همان شب جان با لکان و وزخ سپرد و وقتی فتحیلت بدین  
 حاجی آمد پس نقل در میان خوان و در میان مجلس گذاشتند ناگاه پرستوک در میان آن فضله انداخت پادشاه گفت فضله  
 مرغ نقل مجلس شد حاجی گفت چون هوای است مال دیوان است و من از حاجی شنیدم در بالای منبر که میفرمود که اگر  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه میبود و اهل صفهان از آن حضرت قاضی میخواستند هر آنینه آقا سید محمد باقر را به  
 قصاوت نصب میکرد و حاجی در اشارات اجازات خود را بدین نحو در او اخرجت اجازت کرده تلمذ قد اجازتی جماعه  
 من الفضلاء المتبحرین و المشایخ المتوسمین الذین یجبل الزمان با مثلهم مکاتبه فمنهم الفاضل العالم العامل الکامل الامام المحقق  
 المدقق القمقام المنزه عن الشین البیری من البین فوالمفاخره العالمی میرزا ابوالقاسم القمی قاجاری ان لروی عنه کما یرجع له  
 اجازته و یکن علیه روایه من الزبیر البینیة و الکتب الاسلامیة من اللعادیث و الاعمیة و الکتب الفقھیة و الکلامیة و العبریة  
 و الاصولیة سیما صحیفه السجادیة و الکتب المشهوره من الکافی و الفقھیة و التذیب و الاستبصار کذا ما تفننته الرسائل و البیارات  
 بطرقه فمنها ما عن شیخه و استاد و اهل کمال خاتم المجتهدین و علامه المتأخرین محیی شرعیة سید المرسلین فی الفضل الباهر و البحر  
 الذخر مجد و المذاهب الاثنی عشر آقا محمد باقر البهبهانی عن والده مولانا محمد اکمل عن مولانا میرزا محمد الشیرازی و شیخ جعفر القاضی  
 و المولی محمد شفیع الاسترآبادی بل العلامه المجلسی جمال الملة و الدین الخوانساری عن مشایخهم المشهورین منها ما عن شیخه السید  
 حسین بن السید ابی القاسم عن شیخه محمد صادق بن العالم الربانی مولانا محمد بن عبدالقحاح الکتابی الشهیر بسرب عن شیخه ابراهیم  
 استاد اهلنا لمحققین محمد باقر بن المولی محمد مؤمن السبزواری عن شیخه اغنی عن التوضیف شیخ الاسلام و المسلمین بهاء الملة و  
 الدین عن مشایخ العظام و کذا عن المولی محمد صادق بن العالم المجلسی عن والده عن شیخنا البهائی و منها ما عن شیخه الاصل  
 لا فضل المحدث الفقیه المستبحر شیخ محمد مهدی الفتوی النجفی عن شیخه ابی الحسن الشریف العالمی النجفی عن شیخنا الاعظم العلامی

المجلس ومنها عن شيخنا الاجل الاكرم الحاجز القنون الفضائل اقا محمد باقر محمد باقر النزار جبري وقايتيه ولا يستفيع منه عن عدة  
 من مشايخنا منهم الشيخ المدقق الحاج شيخ محمد بن الحاج محمد زمان الاصفهاني والشيخ الجليل الميرزا ابراهيم القاسمي ومنهم  
 السيد السند الامير محمد حسين بن الامير محمد صالح الحسيني والشيخ الفقيه الحاج محمد طاهر بن مقصود علي اصفهاني والشيخ الفاضل  
 مولانا محمد قاسم بن محمد رضا النزار جبري عن العلامة المجلسي ومنهم شيخنا الاعظم واستاذنا الاكرم الامام الهمام والبحر القنظام  
 البحر الاخر الشيخ جعفر النجفي سكن ومدفن فقد جازني ان اروي عنه عن شيخه واساده الآقا محمد باقر المتقدم ذكره عن مشايخه  
 وعن شيخه ايضا واساده وحيد العصر فرير الدين تاج القنظاموس الدين حسبه الماهر اروي القوم الباب السيد محمد مهدي الطباطبائي  
 وقد ادر كنهها وتلمذتها ولا سيما ثابها صار برتبة من الزمان والطاهر انما ما كان لم يحير اني ان استجرتها ولكني ما استجرتها  
 مشايخ الآقا المتقدم ذكره والشيخ الفتوي والشيخ يوسف الجواني عن من سبقهم من المشايخ الاعلام حتى يتقبل السلسلة يا  
 الصادقين من الاخبار المسطورة في الكتب الاربعة وكذا انقذت الوسائل والبحار ومنهم استاذنا الاقدم وشيخنا الاقيم العالم  
 الاختم العامل الفاضل الكامل المحقق المدقق الحسيني النسيب الاديب الاريب السيد الاجل والبحر الاكمل والنفوس  
 القدسية والهجية الملكية الامير السيد علي روح العدد ووجه وكثر من عنده فتوجه فقد جازني ان اروي ما سمعته منه و  
 حقيقة من تاليفاته وتصنيفاته ورسائله وما اخذت منه شفاهايا ثم مراعات الاحتياط في النقل والقول والعمل  
 وشيخ الآقا المتقدم ذكره ومنهم الفاضل الوحيد الجامع بين المعقول والمنقول الزاهد الورع موضع الحقيقة والطفية بل  
 مجيبتها في الحقيقة الشيخ احمد بن زين الدين الاحاساني فقد جازني ان اروي عنه جميع مقرراته ومسوغاته وما حو  
 له رواية بجميع النجاء التحمل عن مشايخنا الفاضل واستاذه الامام من ساير ما صنف في العلوم الالهيية والاصولية والقر  
 والشعرية والعربية والحكوية والعلوم الالهيية لسائر العلوم وتغيرها من التفسير والسير والتواريخ بل ما هو منسوخ او معقول  
 من المعقول والمنقول في الفروع والاصول وجميع ما هو مسطور من منظوم ونثوري بالاساتيد المتصلة الى مصنفها و  
 من الخاصة والعامة سيما الكتب الدلالية القديمة والثالثة الجديدة وما جرى به قلمه وجره كلمة من مقدمات رسائله وروايات  
 واجوبة مسائله وخطبه ولانل وسائر ما وصل اليه من العلوم باور وكثرت بطريق متصلة بآباب ما الف في سائر العلوم  
 منها ما رواه عن حفص الله المتقدم ذكرهم وهم السيد محمد مهدي والشيخ جعفر والامير السيد علي ومنهم شيخنا احمد بن حفص البحراني  
 والامير محمد مهدي الشهرستاني والشيخ احمد بن الشيخ حسن بن علي بن خلف بن ابراهيم بن حنيف الدستاني البحراني  
 والشيخ محمد بن شيخ حسين بن احمد بن عبد الجبار القطيفي عن مشايخهم فذكر الاول من تقدم وزاد له آخر فقال وعن شيخه  
 بالا جازة السيد العالم العامل الامير السيد حسين عن ابيه السيد ابراهيم القزويني والثاني منه الآقا المتقدم ذكره  
 عن شيخه السيد محمد مهدي الطباطبائي عن مشايخه لما ضيق وقت من خاله الآقا سابق الذكر عن والده عن  
 مشايخه المتقدم ذكرهم عن شيخه محمد تقى المجلسي عن البهائي عن والده عن الشهيد الثاني واما الشيخ احمد بن شيخه وعلميه

الشیخ یوسف بن احمد البحرانی و الشیخ عبد العلی بن احمد البحرانی و عن ابیہ الشیخ احمد البحرانی بحق روایاتهم و طرقهم الی سبعم  
 الشیخ حسین بن الشیخ محمد بن جعفر البحرانی و عن شیخهم الشیخ احمد بن عبد الله بن حسن بحسب کتبهم و مقرراتهم و اما الامیر  
 محمد مهدی فقال له طرف منها ما رواه عن الشیخ یوسف و اما الشیخ فعن الشیخ یوسف المذكور و عن ابیہ عن الشیخ عبد  
 علی البلاوی و عن شیخه الشیخ سلیمان بن عبد الله الماحوزی و عن الشیخ عبد علی بن الشیخ احمد قرآنة و اجازة عن  
 الشیخ حسین الماحوزی و عنه اجازة بغير واسطة و بواسطه کتبهم و حق روایاتهم عن الشیخ سلیمان و اما الشیخ محمد فعن  
 ابیہ عن الشیخ عبد علی السابق ذکره و الشیخ حسین بن الشیخ محمد بن جعفر الماحوزی و الشیخ ناصر بن محمد الحارودی بحق روایاتهم  
 عن الشیخ سلیمان المتقدم ذکره و عن الشیخ یحیی بن محمد بن عبد العلی القطیفی عن الشیخ حسین المتقدم ذکره عن الشیخ سلیمان  
 السابق ذکرها و منهم الشیخ عبد علی بن محمد بن عبد الله بن حسین البحرانی فقد اجاز ان اروى له کما جاز له روایة و کما ما  
 اجاز مشایخه و اساتیده و هم حجة الانی اقصر من ذلك علی اطلاقهم طریقا و اشهرهم فی مرتبة العلم و افضل تحقیقا  
 و تدقیقا و جعل منهم الشیخ یحیی بن الشیخ محمد العوالی عن شیخه الشیخ حسین بن محمد الماحوزی عن الشیخ سلیمان بن عبد  
 الماحوزی البحرانی و الشیخ عبد علی بن الشیخ احمد بن ابراهیم عن الشیخ عبد الله بن علی عن الشیخ سلیمان المتقدم ذکره و عن  
 ابیہ الشیخ احمد بن ابراهیم بلا واسطه و منهم الشیخ محمد بن الشیخ احمد بن ابراهیم الشهریان بن منصور عن الشیخ علی عن ابیہ الشیخ  
 عبد الله اخی الشیخ سلیمان المذكور لابیه و منهم الشیخ حسین بن الشیخ محمد بن الشیخ احمد المذكور سابقا عن عمیة الشیخ عبد علی  
 و الشیخ یوسف و قد سبق طرقها و منهم السید محمد مهدی المذكور سابقا بطرقه المتقدمه الانی اقصر من طریق الشیخ یوسف  
 البحرانی باعلیاه و هو ما رواه عن المولی محمد رشیع المجاور بالشهد الرضوی حیا و میثاقا عن شیخه العلامة المجلسی عن احمد  
 الشیخ البهانی عن الله عن الشهید الثالث و فن قد اقتصرنا من الطرق الی ما انتهت الی اللؤلؤ و غیره و ان و فقتنی  
 الله تعالی کتب اجازة مفصلة ان شاء الله سبحانه انتهت کلام الاشارات -

### حاجی ملا علی کنی

بیر حاجی ملا علی کنی عالم نثر فقیه بظنیر و مسلم فقها طهران داز معیرین علماء این زمان و در امر معروف و نیکوکار  
 دوران و در ثروت برتر از ارباب دول و اعیان رساله در درایه تالیف کرده و در فقه نیز صاحب تالیف و اورا  
 با مولف کتاب محبت و الطاف زیادت و از تلامذه آقا سید ابراهیم و شیخ محمد حسن صاحب جوابه و ساکن در آنجا  
 طهران است سلمه الله تعالی من الآفات و البلیة -

### آقا سید محمد صادق طباطبانی

آقا سید محمد صادق طباطبانی از سادات طباطبایه و از قبیله مرحوم بحر العلوم و محیی آداب و رسوم و افاضه  
 بالنسبة یغزق ناس علی سبیل العموم و سلمان عصر و فرید و بهر و از تلامذه صاحب فصول و از صاحبان علم فقه و

## در احوال شریف العلماء

اصول و سرآمد محمول و در امر معروف و متصحب و مرافعات او در نهایت استحکام و وقت و ساکن طهران و او را بنام کتاب  
مجتبی بی اندازه بلکه قاطبه علما از افاضات او بهره مند و از نفوس قدسیه است سلمه الله تعالی عن الفتن -

### آقا سید اسد الله

آقا سید اسد الله بن آقا سید محمد باقر حجه الاسلام اقمی رانامل و اشتباه عالم او او در اخلاق و تفاوت و تفاوت و زهدت  
و عبادت و تقاضات او حد ابل عصر است و از ملائذ آقا سید ابراهیم و شیخ محمد حسن و شیخ مرتضی است و او را با بنام کتاب  
صدقت و موافقه است و چندی قبل انگشتری عقیق بر ایم فرستاده و بخط مبارک نوشته که این انگشتر ابدست کرده  
در زمانی که دست بدعا بر میدارید مراد آوری نمائید و عادت موروثه از سلفان اشرف و ابا و واجدش مراد آوری  
نمائید اینک هر شب از نصف شب تا صبح در کنگنه خالی فارغه بدعا و مناجات و ذکر و عبادت اشتغال دارد و بگمان  
خوف حضرت قهار مانند سی برای او نسبت و ساکن اصفهان است سلمه الله تعالی عن غزوات الثقاتین -

### حاجی محمد اشرفی

حاجی ملا محمد بن محمد مهدی اشرفی ساکن بار فروش عالم بی نظیر و فقیه بلا بدیل و از مشاهیر علمای ابرار و اقیانیا اختیار و او را  
با من مودت و محبت بی اندازه است و صاحب کرامات است و طریقه اش اینک از نصف شب تا صبح مشغول بعبادت و  
تضرع و زاری بیقراری و مناجات با حضرت باری و ذکر و از خوف حضرت قهار می و آنقدر بر سر و سین میزد که چون صبح شود  
مانند شخص ناقیه در غایت نقابت و بیخوشی میشود که هر کما و با پسند ندارد که تازه از مرض برخاسته و از گرامتش یکی آن  
چیزی است که خود در سالی بخراسان میرفتیم در خانه او که بعنوان باز دید رفته بودم حکایت کرد که زمانی حاکمی در بار فروش  
که ظلم و تعدی بسیار میکرد پس من یک روزی بعد از نماز ظهر دست بدر گاه خداوند تعالی شانه بلند کردم و عرض کردم که بار الهی  
اگر من در شرعیت تو خدمتی کرده ام و مراد نزد تو احترامی است پس من این حاکم را غول کردم تو هم او را غول کن پس چند روز  
گزشت که خبر غول حاکم رسید و او مغزول شد - کرامت دیگر اینکه در سفر خراسان در بار فروش حاجی اشرفی بدین بنام  
کتاب آمد بعد از طبعی مراسم متعارفه از من سوال کرد که شما قبل از این بزیارت خراسان و یا بار فروش آمده اید گفتیم نه و این دفعه  
دفعه اولی است گفت از این سوال مرا مقصودی بود و آن این است که من بزیارت عتبات عالیات مشرف شدم و در نجف  
اشرف شخص مرتانی بود که معروف بان بود که از ارباب باطن است پس من با او در مقام موافقه و مراد و هر آدم تا اینکه با  
یکدیگر بسفر سائر مشرف شدیم و با هم هم کجا و شدیم و درین راه با هم صحبت می داشتیم وقتی از او سوال کردم که رجال  
الغیب که معتبر با و تا و اقطاب میباشند آیا وجود دارند یا نه گفت بل و وجود دارند گفتیم که ایشان را میتوان دید یا نه گفت بل و گاه  
مرئی میشوند گفتیم پس میدانم که من در این مدت یکی از ایشان را دیده ام یا نه گفت بل و دیدم گفتیم در چه مکان و چه  
زمان بود گفت وقتی در بار فروش در خانه نشسته بودی ناگاه در خانه کو بید شد و تو خود بیرون رفتی و دید کسی با من

باین شکل را دیدی پس آن اسی داشت و پیاده شده بود باین قامت و صورت و محاسن پس از تسلیم و طاعت  
 تعارفات رسمیه آن شخص از تو سوال نمود که مشرب تو در عمل باخبار ما دره از ائمه اطهار بچینجست تو در جواب گفت  
 خاصی داشتی اجمالاً برای آن مرد بیان کردی پس آن شخص گفت که این طریقه بد نیست پس بر اسب خود سوار شد و رفت  
 و او یکس از ابدال بود حاجی اشرفی گفت که پس از تقریر آن مراسم این حکایت مرا بجاظر آما از شمایل و شکل آن شخص زمان  
 و مکان و کیفیت سوال و جواب پس حاجی بمولف کتاب گفت که من شما را سابقاً ندیده بودم اکنون که دیدم شمایل  
 و صورت و قامت و محاسن شما بعینه مانند آن شخص بود لهذا سوال کردم که شما سابقاً باین بلد آمدید یا نه خواستم که  
 رفع شبهه ام شده باشد الحاصل حاجی اشرفی از تلامذه سعید العلماء و چندان درس خوانده بلکه از کثرت زهد و عبادت  
 و تقوی باین

شیخ زین العابدین

مرتب رسید

یط شیخ زین العابدین ساکن باز فروش اکنون ساکن کربلا و از سلیمین علماء و از تلامذه است و آقا سید ابراهیم جهانمایت در  
 تقوی و باین فقیر مولف کتاب نهایت محبت و مصداقت و رفاقت دارد -

آقا سید حسین

ک آقا سید حسین ترک از تلامذه آقا سید ابراهیم و شیخ مرتضی است و از صاحبان علم اصول و شهبز بلاد اسلام و مقتدا ای تمام  
 و با مولف کتاب نهایت موانست و رفاقت دارد -

آقا سید محمد مهدی بن آقا سید علی

کا آقا سید محمد مهدی بن آقا سید علی در علم اصول سکر فحول و در جداول مهوره زمان و در زهد سلمان دوران و از کسی بر یا قبول  
 و در حذاقت او در اصول همین قدر کافی که نموس شمائی فاضل مشید تا خود مبانی شریف العلماء او را مسلم داشت و علی الذم  
 در مقام شرح و تعریف و توصیف آن بزرگوار بود و سابقاً که شت که شاهر او هنیا السلطه طالب مناکت و مزاجت  
 او کردید آنجا قبول نفرمود و تلمذ او در خدمت پدرش آقا سید صاحب ریاض شد و در زمان والدش با مر والدش بیست  
 اشتغال داشته و تلامذه والدش مجلس درس او حاضر میشدند و تقریباً مقدار دولیت نفر از تحصیل می شستند و در اثناء  
 و تقصیر ابرام و جدل مسلط و مسلم کل و مجتهد صرف بود و بصیر و کامل و کمان جزیره در حق او میرفت و مشغول بجا که وقت  
 نشد باینکه برای او قبول عامه بود و نخواهیکه از هندی برای قاطنین و ساکنین کربلا میفرستادند هر چند سعی نمودند که بستیا  
 و ایتام او این عمل انجام کرد و قبول نکرد و تصرف در عمل نمیکرد و در امر معرون شدیداً تعصب بود و ایشادت شریف  
 العلماء و حاجی ملا جعفر استرآبادی که در محضر او با حاجی سید کاظم مناظره کردند حکم بر تکفیر شیخ احمد احسانی نمود و در آن  
 حال برای اینکه بیود بشر ایذمه عمل نمودند از عقبات بسبت اصنهان آمد مرحوم محبت الاسلام نهایت اغزاز و اکرام  
 آن بزرگوار امری داشت پس آنجبت الاسلام خواهش آن داشت که باتفاق او بپهران رفته و این امر را انجام دهند

آقا سید محمد باقر قبول نمود بلکه او را از این حرکت منع نمود آنجناب را خوش آید نشد و در شب از اصفهان بی اطلاع مردمان حرکت بسوی طهران کرد بعد از ورود حکم نمود که آب بریودان بستند محمد شاه حکم برخلاف کرده پس پادشاه بیدین جناب سید آمد سید از خانه بیرون نیامد و خدر خواست که من میرض میباشم پس از طهران بخروج و قهر شب هزاره عبد العظیم نزول اجلال فرمود و در آنجا میرض شد سلطان بیجاوت اورفت باز بیرون نیامد و متعذر شد و در همانجا وفات یافت و اخوند ملا جعفر شیرازی که از تلامذه شریف العالی و از زباده عصر بود بتخیل تجمیر او پرداخت و فقیر مولف کتاب چندی در دار الخلافه بکس اخوند ملا جعفر حاضر میشدم بسیار زاهد و بسیار فقیر و متروی بود و چون مادامی که آقا سید مهدی در طهران بود علما بده مرتب وقت تقدیم مجلس او حاضر میشدند و از خانه هر یک خوانی از غذای آوردند قطع نظر از تدارک اعیان و تجار و اهل بلد و از آن قبیل از خان اخوند ملا جعفر نیز خوانی فقیرانه حاضر میبخشند مرحوم آقا سید مهدی در خوان اخوند ملا جعفر از غذای او میل میفرمود و غذا احدی را نه میخورد و از کرامت اخوند ملا جعفر اینکه در حالت احتضار که بعضی از علما نیز حضور داشتند بی اختیار اخوند ملا جعفر از بستری بیاری بزرگت و بجانبی سلام و تعظیم کرد باز افتاد و از او از وجه آن قیام و اکرام سوال نمودند در جواب گفت که امام عصر روحی فداه و عجل فرجه و سهل الله محضره حاضر شدند پس بلافاصله بجوار رحمت حق تعالی شانه شافت -

### آقا سید محمد بن آقا سید علی

کب آقا سید محمد بن آقا سید علی سید سند و مقتدای دستند و عالم مجدد و فقیه امجد اعلم و ادرع آن آوان در پست عامه فرقه امامیه بعد از والد بزرگوار بدو انتها یافت و چنان قبول عامه آن بزرگوار بود که در حوض مسجد شاه قزوین و صنوساخت ایلی آن شهر جمیع آب حوض را در طرفه العین برای تبرک و تمین و استشفاء بردند بنحویکه یکس آن حوض بی آب ماند و او بزرگتر از برادرش آقا سید مهدی بوده و این دو برادر در ایشان دختر مرحوم محمد باقر است و خان آقا سید علی بود و در نزد والدش آقا سید علی تلمذ نموده و برخی هم در خدمت بحر العلوم تلمذ داشت و دختر بحر العلوم نیز او جهت اختیار نموده بود و حاجی میرزا علی نعمی که در این سنوات در قضبات قبول عامه داشت نواده و پسر زاده آقا سید محمد است گویند که مرحوم آقا سید محمد وارد قم شد فاضل قمی صاحب قوانین بسیار معمر شده بود شبی آقا سید محمد و علما دیگر را ضیافت کرد و با ایشان صحبت علمی داشت از آن پس گفت که غرض از احضار شما در این شب مکالمه آن است که سن شیخوخت قوای مرا تحلیل برده ندانستم که ملکه اجتهاد و جواز افتا، در من باقی مانده یا نه خواستم با شما قدری صحبت داشته باشم که شما ملاحظه کنید که آیا ملکه استنباط در من باقی است یا نه مرحوم آقا سید محمد عرض کرد که اگر ملکه مستنبطه این است که بالفعل شما دارید پس من و امثال مرا ملکه مستنبطه نیست و باعث ترقی در حجت الاسلام میرزای قمی و آقا سید محمد شدند و از آقا سید محمد میپرسیدند که آقا سید محمد باقر مجتهد است یا نه آنجناب میفرمود که شأن او اجل از من است که من با او تصدیق نمایم بلکه از او سوال کنید که سید مجتهد است

یانه و در میان مرحوم والد مولف کتاب واقای سید محمد خا لظ و مراد و وصا دقه بود و مرحوم والد میفرمود که بعضی از اوقا خدمت سید میر سید و بعضی از فقرای آمدند و از او مطالبه وجه بر سینمودند و آنجناب دقت و احتیاط می فرمودند و من بحسب قوت بر اوقای بودم دستهای او را بیک دست نگه میداشتم و از جیب او تنخواه بیرون می آوردم و بقدر پدید آمدن آنجمله کتابی در اصفهان بگیرم آمد که میفرخواستند و در پشت آن وقف نوشته بود از آقا سید محمد سوال کردم جواب دادند که جاکت است که آنرا بخرمی و نوشته را اعتباری نیست و آن جلد پنجم از تفسیر منج الصادقین است که مجلد آخر آن کتاب است و در پشت همان کتاب در پهلوی وقف مرحوم والد بخدا خود این حکایت را نوشته و آن بزرگوار را تا لیفات بسیار است جامع العبائر که در بحث آن بحث را از اکثر کتب فقهیه بعین عبارت نقل کرده برای اینکه کسی در سفر باشد آن کتاب اسباب کار باشد و مهمل الثوبه باشد و محتاج بکتب دیگر نباشد و یک مجلد آن که بحث غسل جنابت است در نزد من است و بحث غسل زیاده از هفتاد کتاب را در آن نوشته است و کتاب مفیحه الاصول در علم اصول که قریب بچهل هزار بیت است یا بیشتر است و جامع اوله و اقوال است و کتاب مناهل در فقه که کتاب مرغوب سخنی است و قریب بدویست هزار بیت یا بیشتر است و جامع اوله و اقوال است و کتاب مصابیح در فقه و کتاب اصلاح العمل در فقه که مقصود بزرگ فتاوی و خلاف است و کتاب با غلام مشهوره را که در آن شهرت دارد نوشته از آنجمله نوشته است که کیوان دشتین حسین که شهرت دارد و غلط است زیرا که حسین علیه السلام کیوان نداشته و کیوان مکره است و امام مبری از فعل مکره و مداومت بر آن مکره است چه در حالت صغر یا کبر با اینکه قنای محل اتفاق است که کراهت دارد و قنای آن است که موضعی از سر امایش را تراشند و بر کراکتند چنانکه در حدیث است که طفلی را بخیبت پشمی آوردند که برای او دعا کند و آن طفل کیوان با قنای داشت پشمی صلی الله علیه و آله و سلم دعا نکرد و فرمود تا آنرا تراشند دعا نیکم و با جمله اوله بسیار بر آن اقامه نموده و از جمله اغلام مشهوره آنکه معروف است که فخر الحقیقین سپهر علامه حلی پدر بزرگوارش را بعد از وفات در خواب دید و از او سوال نمود که با تو بعد از رحلت چه معامله نموده اند علامه در جواب فرمود لولا الالفین و زیاده الفین لهلکتی الفناوی الغین اسم کبی از تالیفات علامه است و را ثبات خلافت امیر المؤمنین با تفصل نوشته و در آن کتاب دو هزار دلیل است بر این مطلب اقامه نموده و در هر شب جمعه علامه بگر بلا میرفت و امام حسین را زیارت میکرد و معنی عبارت جواب آنست که اگر تالیفات کتاب الغین و زیارت امام حسین را منی داشتم هر آنه فتاوی من مرا هلاک میسخت مرحوم آقا سید محمد نوشته است که این حکایت کتاب و مجعول است زیرا که بکلمه عقل قاطع در این از منزه که زمان آنست دوست باید استفتی با احکام را غالب خطبه کرده باشیم و خلاصی در ای آن نداریم و معلوم است که ظن کا هب خطا و کاهی صواب است پس فتاوی علامه چو او را هلاک میکرد پس این حکایت اتفاق نیفتاده و از آنجمله میگویند که امام حسین در کربلا در روز عاشورا مشغول بجهاد بود که

تا گاه با نفسی آواز داد که ای حسین اگر باین قوت و شوکت جنگ کنی پس کسی را نخواهی بر گزار که و بلاقات ما نخواهی نگاه  
 شد پس آنجناب شمشیر در خلافت کرد و از بالای اسب بر زمین قرار گرفت و این غلط است که آن حضرت بقوه بشریه  
 جنگ میکرد و نظر بمغمون و جاهل کفار که نفس آیه است نامور بود که تا مقدور و میسورست جنگ کند - مؤلف  
 گوید که این فقیر در مجلد چهارم از کتاب مشکلات العلوم مبحثی برای غلط مشهوره قرار داده و اما در باب جنگ امام  
 در روز عاشورا السببه بقوه بشریه بوده نه با مامت و الا بعضی تسلی را زده آنجناب بر موت کفار و رواج آن اغتراب  
 اختصار از آن قوال بدار البوار فراموش نمودند اگر کوئی که چگونه تصورست که آن همه کشتار در آن کارزار از آن بزرگوار  
 بقوه بشریت باشد با اینکه گفته اند که زیاده از ده هزار نفر آن حضرت در آن غزوه بر خاک هلاک انداخت هزار و  
 نه صد و پنجاه نفر را مبارزت بر زمین انداخت و پانصد نفر را بیک حمله از آب فرط تا بنجیمگاه بدرک فرستاد با اینکه ایشان  
 عطش و مصائب اجاب و اصحاب بی طاقت بودند و اینگونه جنگ در اندک زمانی فوق طوق بشرست جواب کونیم که  
 شجاعت هر کس بحسب احوال اوست و نطفه انبیا و اوصیا، بنسبه و صفات ایشان از هر جهت از سایر ناس ممتازست  
 و این استبعاد و در بنیه سائر مردمان است نه بالنسبه با امام چه همان قوه بشریه امام بالاتر از قوه باقی ناس است در هر صفت  
 کمال پس از شجاعت آن بنسبه و آن نطفه و ترکیب عنقریب آن جنبه استبعاد و اینگونه امور نمیرود اگر کوئی که آنچه ذکر کرد  
 تصورست نه شجاعت جواب کونیم که بالنسبه با مردم چنین است نه بالنسبه با امام و تفصیل این مطلب را بر وجه تمام  
 در اکلیل کتاب و تحلیل المصائب بیسط تمام نوشته ام و غیر ذلک من المؤلفات چون آنجناب بی نهایت مستتبع  
 بود لهذا تا لیفات مشحون باقوال و عبارات است اگر چه خود نیز تحقیقات بسیار دارد و آقا سید محمد شفیع بر وجودی  
 نوشته است که از آنجناب شنیدم که میفرمود اینک مؤلفات من قریب پنجاه هزار بیت است یا بیشتر مؤلف کتاب  
 گوید که مؤلفات این فقیر زیاده از این مقدار است بلکه زیادتر از دو کور است و مرحوم حاجی ملا محمد صالح بزفانی  
 که از تلامذه آقا سید محمد بوده میفرمود که در میان مستخری متاخرین کسی از استادم آقا سید محمد زیادتر تالیف نکرد  
 و او در مدت شبانه روز شش تالیف داشته و از قرار می که میگویند والدّه مرحوم آقا سید محمد که دختر آقا باقر  
 بهبهانی است عالم بود بلکه فقیه بود و میگویند اینک مرحوم آقا سید علی در انجام مباحث حیض ریاض برای او  
 صعوبت و عجزی پیدا شد که والدّه آقا سید محمد او را اعانت در تالیف آن مبحث از ریاض نموده و استبعادی  
 ندارد چنانچه دو دختر شهید اول عالم بودند و قدرت بر استنباط داشتند و شهید زنان را امر میکرد که بایشان اقتدا  
 نمایند و مجازه بنسبه بودند چنانکه مادر ابن ادریس مادر سید رضی الدین بن طائوس دختران شیخ مسعود بن ورام بن  
 ابی فراس مالکی مشتری بودند و مجازه بودند و نوادگان دختر شیخ طوسی بودند چنانکه همه بیاری خداوند کور شوند و  
 در میان عامه زنان بسیار مجازه میباشد چنانکه شهید ثانی در شرح درایه اسامی آنها را نوشته است و چون



# در احوال آقا سید محمد باقر

فلسفه تجسیر غاویه باغویه بالکذا ضاله مغله طایفه و هابیه خذکم الله تعالی بکر بلا بختند و در آنجا قتل و غارت بی اندازه نمودند  
 و صندوق مبارک شکستند و بر سر قبر مطهره بختند و قبر مبارک آنجناب را شکافتند و دیدند که آنحضرت با عالم فدای جان پاک  
 باین پایه بر سر بوریائی بناده بناگاه هوا بهم خورده و باد بشدید فزیدین گرفت پس هابیه که بختند پس خدام آن مرتکب  
 قتلعت صندوق را که مندل سفید بود بشکل تسبیح ساختند و در نزد اهل ایران آوردند از آنجمله چند عدد از آن بدست  
 والد افتاده که چند دانه را من دارم امید که از او میان کفتم که از آنکه بدان سبب نجات از درکات یانم چنان صندوق مبارک  
 انبیا علی نبینا وعلیهم السلام مسح کردند و آنرا از تقبیل نمودند و طمانکه پرهای خود را علی الدوام بر آن سودند مجمل  
 بعد از انجام کار و هابیه مرحوم آقا سید محمد باصفهان آمد و مدت سیزده سال در آن بلد ماند و تدریس میفرمود و  
 بسیار خوش بیان و مطالبه معتبر را بخوبی تقریر میفرمود که مبتدی و منتهی همه میفهمیدند و علما آنجا بحضرت درس او  
 حاضر میشدند از آنجمله اخوند ملا محمد علی فوری که در حکمت مشاء آگاه بود و کتب حکمت مشاء را درس میگفت اوجم  
 بدرس آفت سید محمد می آمد و با مراد کتابی در اصول مسی پنجمه نوشته و مجلد اول آن بخدادالد ماجدم در نزد من است  
 ولیکن در آنجا اصدا تقریف نه کرده و اخوند ملا علی بر کتاب شوارق بر هاشم آن کتاب حواشی نافع نوشته و شرح  
 لمعه و مطول نیز حواشی مفیده بر هاشم آنها نوشته و هر دو سالی یکبار شرح لمعه درس میگفت و حواشی او فاضلا  
 است و حلی بقا همت ندارد و والد ماجدم شرح لمعه را در نزد او قرائت کرده گویند که بسیار کم جانکه بعد از عبارتی  
 از هر کتاب بدست او میدادند بسیار مطالعه میکرد ولیکن پس از مطالعه بانهایت تحقیق آنرا بیان مینمود و مرحوم  
 آقا سید محمد پس از فوت والدش بکر بلا رفته در ریاست علمه مسلمین و بلاد اسلام باو منتهی شد و سلطان عصر  
 مرحوم فتحعلیشاه را باو اخلاص بسیار بوده و در همه امور مطیع آن بزرگوار بود و با مراد سلطان جمع عساکر نمود و  
 مہیای جهاد با سلطان روس شد و چون دولت روس بر بلاد مسلمانان استیلا یافتند ماته مد بند و قب  
 و کج و شیردان و غیر آنها از ولایت اطراف پس مسلمانان احوال خود را با آقا سید محمد عرضند و اشعند که کفار بر بلاد  
 ما ظلمه نمودند و ما را امر نمودند که اطفال ما را بسوی علم ایشان بفرستیم تا رسوم دین ایشان را و شریعت و طریقت  
 ایشان را تعلیم گیرند و بالنسبه بقرآن و مساجد و سایر شعایر اسلام بی احترامی مینمایند پس آنجناب بجواد امر فرمودند  
 و خود بنفسه با جمع کثیر از علماء و متدینین و طلاب بدان صوب رفته لیکن مسلمانان تقصیر کردند و مغلوبه و سی  
 شدند و آنجناب بقرودین معاودت فرمودند این مرحله باینه منتج لسان منافقین و رجوع ضعه مسلمین از اعتقاد  
 بجناب ایشان وقت احترام سلطان گشت و آنجناب از حزن و اندوه چنانکه سمیه آباد اجداد آنجناب بود مرض  
 شد و در همان سفر وفات یافت جسده مطهر او را بکر بلا نقل و در آنجا در قبه معروفه مدفون گردید رضی الله و حشر رحمت  
 آبانہ المعصومین و از والدش بحر العلوم و شیخ جعفر اجازه داشته و از جمله قوادسی آنجناب اینکه در مفاد و بیابان

سید محمد باقر  
 صاحب  
 کتاب  
 التقریر  
 باین  
 بزرگان